



دکتر ماہر:

«دکتر ماہر الطاهر» عضو دفتر سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین و مسئول رهبری آن در خارج از کشور در گفتگویی ضمن بیان ویژگی‌های شهید شقایی، به اهمیت این شخصیت و نقش تعیین‌کننده وی در آینده جهان اسلام اشاره کرده و بر این باور است که ابعاد این شخصیت چنان استوار و اصولی بوده که رهبران تمام سازمان‌های فلسطینی بدون استثنا احترام خاصی برای ایشان قائل بودند و این خود عامل بسیار مهمی در پویایی و سرزندگی مسیر پذیرش تفکری شد که روح تازه‌ای را در کالبد مبارزات فلسطین دمید. وی ترور دکتر را یکی از اهداف استراتژیک صهیونیست‌ها می‌داند.

گفتگوی شاهد یاران با دکتر ماہر الطاهر
عضو دفتر سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین

همه دغدغه‌اش بازیابی آزادی و کرامت خلق فلسطین بود...

باشد؛ این فشرده و چکیده اندیشه شهید فتحی است. شهید فتحی از خود می‌پرسید که چرا جنبش اسلامی با قدرت وارد جنبش مبارزه مسلحانه نمی‌شود؟ و در نتیجه او تجسم بخش اهمیت مشارکت جنبش اسلامی در مبارزه مسلحانه فلسطینی بود و نقش اساسی در عرصه کارزار ایفا کرد. از این رو، این ایده موفق شد و عملانی‌ترین بزرگ‌ترین و برترین عنصر وفاداری «جنبش جهاد اسلامی» به رهبر و دبیرکل خود گردید، به ویژه آن که اندیشه‌ای که بدان ایمان داشت به شکل بسیار مؤثرتر و قدرتمندتری، تجسم پیدا کرد. نتیجه آن که اسرائیل کاملاً دچار توهم است. اگر گمان کند که با ترور شهید فتحی می‌توان «جنبش جهاد اسلامی» را تضعیف کرد. نتیجه حاصل، عکس این بود. گمان می‌کنم پیش از شهادت شهید فتحی بود - امیدوارم اشتباه نکرده باشم چون حافظه‌ام چندان تعریفی ندارد که سردبیر مجله هدف از من خواست تا مصاحبه‌ای با شهید فتحی داشته باشد و من برای تحقق آن کمکش کنم. من هم با شهید تماس گرفتم و به او گفتم که مجله هدف مایل به انجام مصاحبه‌ای مطبوعاتی با تو درباره اوضاع در فلسطین و تحولات اوضاع در صحنه فلسطینی است؛ او استقبال کرد و یاد آور شد که باعث خوشوقتی است که با مجله الهداف دیدار کنم. من هم به اتفاق سردبیر مجله، در آن زمان «خلیل الجندای» راهی دفتر شهید فتحی در اردوگاه «یرموک» شدیم و در آنجا قرار مصاحبه را گذاشتیم؛ سرانجام زمان مصاحبه فرار رسید و این جلسه برگزار شد. پیش از آغاز مصاحبه مدت زمان کوتاهی با شهید فتحی نشستنی داشتیم و در مورد برخی مسایل مربوط به موضوع فلسطین گفتگو کردیم و سپس او را با جوانی که می‌خواست مصاحبه را با شهید انجام دهد، تنها گذاشتیم. در جریان خروج از دفتر به وی گفتم: برادر فتحی باید بدانی که تراز نظر اسرائیلی‌ها هدف به شمار می‌روی، امیدوارم احتیاط‌های لازم را به عمل آوری.

لیخندی زد. من با گفتن این سخن از دفتر وی خارج می‌شدم، به من گفت: برخدا توکل کن و هرآن چه را که خدا مقرر داشته، همان اتفاق می‌افتد و عملانی مدتی بعد با خیر و حشمتک شهادت وی، کاملاً شوکه شدم. پس از دریافت این خبر، احساس کردم ضربه سختی خورده‌ام. من حجم خسارت بزرگی را که نه تنها بر «جنبش جهاد اسلامی» بلکه بر تمامی ملت فلسطین و همه نیروهای ملی و اسلامی فلسطینی وارد آمده بود، درک می‌کردم زیرا (او شهید فتحی شقایی) تنها رهبر «جنبش جهاد اسلامی» و دبیرکل آن نبود؛ او رهبری فلسطینی بود و همواره نه در چارچوب سازمانی خود که

دشمن صهیونیستی دارد، به همین دلیل بر این گمانم که اسرائیل خیلی زود متوجه شد که «جنبش جهاد اسلامی» نماینده چیست و تصمیم به ترور وی گرفت. شهید در سن جوانی به شهادت رسید من گاه از خود پرسیده‌ام که اگر او تا کنون در قید حیات بود، چه چیزهایی می‌توانست تقدیم کند. گاهی به یاد شهید «غسان کنفانی» می‌افتم و با خود می‌گویم او در سن ۲۶ سالگی به شهادت رسید. او اخلاق بود انسان بود، هنرمند بود، رمان نویس و داستان نویس بود، روزنامه‌نگار و مبارز بود و اسرائیل خطر را درک کرد و خیلی زود در سال ۱۹۷۲م، او را ترور کرد. به هر حال کاملاً برآنم که خون شهید «فتحی شقایی» و این خون‌های پاک و طاهر، بسیار گرانبه‌است، اسرائیل گمان کرده که با ترور او می‌تواند ایده‌هایی را که «جنبش جهاد اسلامی» تجسم می‌بخشد، تضعیف کند و آنها را نابود سازد. آنها به خیال خامشان می‌توانند جنبش را تضعیف کنند و آنرا از هم بپاشند ولی حاصل کار، درست عکس این شد؛ خون پاک و زرشمن شقایی، به تقویت جنبش جهاد انجامید و قدرت و نیرومندی بیشتر جنبش جهاد را در پی داشت زیرا رفقای شهید و برادران وی در مبارزه، راه را در همان مسیر و به همان شیوه ادامه دادند و قدرت جهاد بیشتر شد و تأثیرش فزونی گرفت. تأثیرها و فعالیت‌های سیاسی و توده‌ای آن بیشتر شد و این به نظر من بیشترین و عمیق‌ترین وفاداری از سوی جنبش جهاد نسبت به دبیرکل آن بود. وقتی ایده جنبش مطرح بود، شهید آرزوی تحقق آن را در سر می‌پروراند و در جهت تحقق آن می‌کوشید. می‌کوشید تا جنبش مبارز، اصیل و اصولی مطرح

شهرید فتحی شقایی



من با شهید شقایی آشنا شدم و بارها با وی دیدار کردم و اینک احساس می‌کنم که از نظر او، شهادت یک آرزو بود. زندگی بدون کشور، بدون کرامت و بدون آزادی برای وی معنایی نداشت. او آماده بود که در هر لحظه زندگی خود را تقدیم کند.

آقای دکتر! زندگی «فتحی شقایی» سرشار از نکات برجسته است از این نکات برایمان بگویید.

شهید بزرگ فتحی شقایی را سرو بلند قامت فلسطین می‌دانم. حقیقتاً وقتی به خاطر می‌آورم و هنگامی که درباره شهادت رهبر «شقایی» سخن می‌گویم، احساسات شگفتی مرا در بر می‌گیرد؛ من احساسات و ستایش ویژه‌ای برای رهبر فوق العاده‌ای که مفاهیم فداکاری و ایثار و صداقت و ایمان حقیقی به عدالت مسأله فلسطین را تجسم بخشیده است قائم. شهید فتحی نمونه انسان متواضع، انسان اصولگرا و انسانی بود که تمامی عمر و زندگی‌اش را نثار مسأله فلسطین کرد.

فکر نمی‌کنم هیچ دغدغه شخصی در زندگی داشته، همه دغدغه‌اش مسأله فلسطین بود و این که خلق فلسطین چگونه می‌تواند آزادی و کرامت خود را بازیابد.

با شهید «فتحی شقایی» در دمشق آشنا شدم و از همان اولین دیدار با شهید، محبت و بزرگواری این انسان بزرگ را احساس کردم و با صداقت تمام گویم که شهید «شقایی» به دل می‌نشیند احساس کردم در برابر انسانی در نهایت تواضع قرار دارم، انسانی به تمام معنی کلمه با ایمانی حقیقی به وحدت ملی فلسطین که پیوندهای دوستانه، احترام آمیز و سرشار از اعتماد با تمام رهبران فلسطینی داشت و همگان او را دوست داشتند و به وی اعتماد می‌کردند. او واقعا بر خود را از مجموعه مواضع ویژه‌ای بود که احترام همه رهبران فلسطینی را بی هیچ استثنایی برمی‌انگیخت. او انسانی پویا، فعال و سرزنده و سرشار از انرژی و فعالیت و پویایی بود. در همه نشست‌ها، فعالیت‌ها و مناسبت‌ها حضور می‌یافت و در راستای نزدیک ساختن دیدگاه‌ها میان گروه‌های مختلف فلسطینی می‌کوشید و به شدت همه نیروها را در این جهت سوق می‌داد.

من معتقدم که اسرائیل ورژیم صهیونیستی، نهادهای صهیونیستی و مراجع تصمیم‌گیری و آنهاپی که به شیوه‌ای استراتژیک می‌اندیشند، به قیمت و معنای کسی چون «فتحی شقایی» پی برده بودند لذا تصمیم به ترور او گرفتند. چون واقعا مطمئنم که آنها این شخصیت را مورد مطالعه قرار داده و دانستند که نماینده چیست و «جنبش جهاد اسلامی» نماینده چه خط اصولی است؛ خطی مبتنی بر پای‌بندی به اصول ثابت و باورهای به دور از حساب‌های تنگ‌نظرانه و به دور از حساب‌های گذرا. آنها درک کردند که با یک جنبش روبرو هستند و در برابر رهبری قرار دارند که تصوری استراتژیک و ریشه‌ای از کارزار با





این ملت فلسطین، ملت بزرگی است و آماده است که به خاطر آزادی، همه گونه فداکاری کند. و به رغم همه دشواری‌ها و همه شرایط، مقاومت ادامه دارد، گردان‌های قدس به رغم اختلال در موازنه قوا و به رغم این که اسرائیل قدرتی است که تکنولوژی و سلاح دارد، ضربه‌های خود را می‌زند؛ گروه‌های مسلح و دسته‌جات فلسطینی، گردان‌های قدس، قسام، گروه‌های ابوعلی مصطفی، گردان‌های الاقصی هر یک بر حسب وضع خود فعالیت می‌کنند، یعنی که اراده‌ها تزلزل ناپذیر است.

«شاؤول موفاز» وزیر جنگ سابق صهیونیستی می‌گوید: می‌خواهیم شکستی در اندیشه و مغز فلسطینی‌ها وارد کنیم. شکست در آگاهی فلسطینی؛ یعنی که می‌خواهند ما بپذیریم که نمی‌توان بر این دشمن پیروز شد. امکانات تحقق هدف‌های خود را نداریم؛ آنها می‌خواهند بدر پانس و نوبیدی و تسلیم ادر مغزها و دل‌های ما بکارند و شکستی را در اندیشه‌های ما ایجاد کنند، این سخن خود شاؤول موفاز است.

آنها هوایمان دارند، تانک دارند، جدیدترین سلاح‌ها دارند و ایالات متحده آمریکا نیز با تمام امکانات خود در کنارشان قرار دارد، آنها می‌توانند همه چیز را بپران کنند، می‌توانند «غزه» را زیر و رو کنند ولی به رغم تمام تروریسمی که علیه ملت فلسطین اعمال می‌کنند ملت فلسطین ایستاده و مقاومت می‌کند؛ آنها می‌خواهند هم چنان که موفاز گفته، مغز و اندیشه فلسطینی‌ها را شکست دهند، من گمان می‌کنم که بدین ترتیب عزم اندیشه و آگاهی فلسطینی‌ها بر مقاومت و رویارویی با صهیونیست‌ها بیشتر جزم می‌شود و به رغم همه شرایط دشوار و پیچیده در ضربه زدن به مقاومت، به گمانم شهدایی چون «فتحی شقافی» و «ابوعلی مصطفی» و «خلیل الوزیر» و... نیروی ارزش‌ها و ایمان به عادلانه بودن مسأله ما و تداوم راه برای تحقق هدف‌هایمان را در دل‌ها و اندیشه‌های ما می‌کارند.

به گمانم شهید «فتحی شقافی» حقیقتاً ارزشی فکری و ارزشی سیاسی و ارزشی سلامتی و ارزشی مبارزاتی است زیرا تصور آن است که در بعد فکری، «فتحی شقافی» عملاً برخوردار از اندیشه استراتژیکی در مورد نقش جنبش اسلامی در چارچوب مبارزات ملی فلسطینی و نقش جنبش اسلامی در مبارزات مسلحانه به عنوان بخشی از جنبش‌های ملی و از عناصر عمده مبارزات

شیرین فتحی شقافی



من معتقدم که اسرائیل و نهادهای صهیونیستی و مراجع تصمیم‌گیری و آنهايي که در اسرائیل به شیوه‌ای استراتژیکی می‌اندیشند، به قیمت و معنای کسی چون «فتحی شقافی» بی برده بودند لذا تصمیم به ترور او گرفتند.

مسلحانه بود و دیدگاه کاملاً روشن بینانه‌ای درباره اهمیت این نقش داشت و برآن بود که این نقش در رشد و توسعه چنین مبارزاتی مسلحانه و جهادی در صحنه فلسطین، اساسی و عمده است. در بعد سیاسی نیز او دارای دیدگاه استراتژیکی و روشنی در این باره بود که امکان هم‌زیستی با صهیونیسم وجود ندارد و راه‌های سیاسی با این رژیم از هیچ شانسی برخوردار نیستند زیرا اسرائیل، رژیم توسعه طلب و استعماری است که با چنین نقش و مأموریتی که برای خود در نظر گرفته، امکان هم‌زیستی با خود را از میان برده است. به همین دلیل «شهید فتحی شقافی» دارای دیدگاه سیاسی استراتژیکی بر پایه نبرد برای به شکست کشاندن این دشمن بود و اعتقاد داشت که در برابر یک پدیده استعماری و متجاوز در منطقه هیچ امکان‌سازشی وجود ندارد و به هیچ وجه نمی‌توان با آن هم‌زیستی داشت و لذا در چارچوب این دیدگاه سیاسی، «شهید فتحی شقافی» همواره بر وحدت سیاسی فلسطینی‌ها پای می‌فشرد زیرا می‌دانست به هر اندازه که اختلاف‌های داخلی در عرصه فلسطین شدت گیرد، سرانجام نقشه‌ها و استراتژی دشمن ما را در رویارویی با خود - به رغم همه دیدگاه‌ها و اختلاف‌هایی که با یکدیگر داریم - وحدت می‌بخشد.

از این جهت او از دو زاویه بر وحدت ملی انگشت می‌گذازد یکی از این نظر که به گردآوری همه نیروهای فلسطینی در مرحله‌هایی ملی و رویارویی با این اشغال ایمان داشت و دیگری از این جهت که دشمن چیزی برای هم‌زیستی با خود را در اختیارمان نمی‌گذارد. لذا صحنه فلسطینی و به رغم اختلاف‌ها و دیدگاه‌های گوناگون، سرانجام در رویارویی با این دشمن، متحد خواهد شد و با این رژیم، کارزار مرگ و زندگی و سرنوشت‌ساز را پیگیری خواهد کرد. او واقعا بر این باور بود که درگیری با رژیم صهیونیستی، نبرد مرگ و زندگی و نه مبارزه برای مرزهای جغرافیایی است. در بعد سازمانی نیز به گمانم شهید فتحی شقافی جنبش را پایه گذاری کرد و در تأسیس جنبش که تاکنون استمرار داشته و قدرت و تأثیر فراینده‌ای یافته، نقش داشته است. بر همین اساس بر این باورم که او دارای دیدگاهی سازمانی به تمام معنی کلمه بود و نقشی اساسی در تأسیس «جنبش جهاد اسلامی» ایفا کرد. در بعد ارزش جهاد و مبارزه نیز او نقشی مبارزاتی و رهبری در عملیات قهرمانانه زیادی ایفا کرد که جنبش جهاد اسلامی به ویژه در آغاز این حرکت، به موردا اجرا گذارد. این عملیات همچنان ادامه دارد.

بدین جهت می‌توان گفت که مادر در برابر بزرگ و بنیاد بر عظمتی قرار داریم؛ «فتحی شقافی» از سمبل‌های اساسی ملت بزرگ ماست، این شهید بزرگوار، بزرگ بود و بزرگان دغدغه‌های بزرگی دارند و کوچک‌ها نیز دغدغه‌های حقیقی دارند. شهید «فتحی شقافی» در همه چیز بزرگ بود، هم‌تنی بزرگ داشت و هم و غمش مسأله فلسطین بود. مادر جبهه خلق برای آزادی فلسطین پیوندده‌ای تنگاتنگی با شهید داشتیم؛ من خیلی خوب از احترام و محبتی که آن شهید برای جبهه خلق داشت آگاهم. همچنین او نیز خیلی خوب از مراتب ارج و احترام عمیق ما نسبت به «جنبش جهاد اسلامی»، آگاه بود لذا روابط بسیار خوب و مستحکمی میان ما و شهید شکل گرفت و این روابط با رهبران جهاد پا برجامند و پس از شهادت نیز بی‌پیکری شد و اینک ما افتخار می‌کنیم که روابط مستحکمی ما را به یکدیگر پیوند می‌دهد که اساس آن اعتماد و احترام به برادران در «جنبش جهاد اسلامی» در یادواره شهادت شهید فتحی است.

این سرنوشت ملت فلسطین است که قربانی دهد و برای مقدس‌ترین مسأله حال حاضر یعنی مسأله فلسطین که سرانجام روزی به رغم همه سختی‌ها و دشواری‌ها و رنج‌ها پیروز خواهد شد شهدایی تقدیم دارد.

بدین مناسبت به روان پاک همه شهدای ملت خود درود می‌فرستم، ده‌هزار شهیدی که گرانباترین هستی خود را برای آزادی ملت و پای‌بندی کشور بر طبق اخلاص نهندادند و درودهای خود را تقدیم «جنبش جهاد اسلامی» و رهبران آن می‌کنم و به آنها می‌گویم شهید «فتحی شقافی»، الگو و سمبل و اسوه ملت فلسطین باقی خواهد ماند و آزادگان امت عربی و اسلامی به وی افتخار می‌کنند. ■

در بعد کل مسأله فلسطین می‌اندیشید. این خسارت تنها متعلق به «جنبش جهاد اسلامی» نبود، خسارت همه فلسطینی‌های وطن پرست بود. خسارتی برای مجموعه جنبش‌های ملی و عربی و اسلامی بود. من بلافاصله پس از شنیدن خبر واطمینان از خبر شهادت وی، با برادران در رهبری جنبش جهاد تماس گرفتم و در دفتر جنبش در اردوگاه برمک حاضر شدم.

گاهی به نظرم می‌رسد که شهید شقافی و شهید «غسان»، از جمله کسانی بودند که از نقطه نظر فکری و سیاسی، بسیار پربار بودند. مادر «جبهه خلق» و اقا و این را صادقانه می‌گویم احساسمان این است که شهید فتحی شهید ما در جبهه خلق است. در جبهه خلق درد و اندوه عمیقی حکمفرما بود ما به دفاتر «جنبش جهاد» رفتیم و احساسمان این بود که شهید فتحی، شهید همه است. یاد می‌آید که وقتی برای تشییع پیکر او در اردوگاه برمک به حرکت در آمدیم، هزاران نفر فلسطینی ما را همراهی کردند، من خود شاهد درد و اندوه در چشمان مردم بودم درد و اندوه واقعی را می‌دیدم و واقعا صداقت راستینی به تمام معنی کلمه در این رهبر وجود داشت؛ انبوه توده‌های فلسطینی پیکرش را تشییع کردند و به نحوی شایسته شهیدی در اندازه فتحی شقافی او را بدرود گفتند: در آن روز درد و غم واقعی را در چهره مردم می‌دیدم. البته درد و اندوهی همراه با افتخار و شکوه، زیرا ما به ملت گشاده دینی وابسته‌ایم که بهترین فرزندان و رهبران را برای رسیدن به آزادی تقدیم می‌کند. من سخنرانی شهید فتحی به مناسبت شهادت شهید عباس موسوی دبیرکل وقت حزب الله را به خاطر دارم. یک بار شنیدم که شهید فتحی در مناسبتی یادآور شد که جنبش یا حزبی که دبیرکل آن به شهادت برسد او از «عباس موسوی» سخن می‌گفت حزبی که دبیرکل آن به خاطر آزادی به شهادت برسد حتماً پیروز است و واقعا هم حزب الله پیروز شد و دستاورد بزرگی در مقاومت در برابر تجاوز تابستان سال ۲۰۰۶ و در تاریخ امت عرب حماسه پرشکوهی را رقم زد.

سیدحسن نصرالله نیز پس از ترور «فتحی شقافی» درست همین سخن را گفت.

بله، این سخن را از «سیدحسن نصرالله» شنیدم. یاد می‌آید وقتی شهید فتحی گفت که اگر دبیرکل جنبش یا حزبی به شهادت برسد... در آن وقت از این که چنین سخنی را در مناسبتی بر زبان می‌آورد میبهرامانده بودم و سیدحسن نصرالله را نیز شنیدم که می‌گفت وقتی جنبش دبیرکل آن به شهادت می‌رسد، حتماً پیروز می‌گردد.

من همچنین می‌گویم که وقتی جنبش، انقلاب و ملتی رهبران خود را به عنوان شهید تقدیم می‌کند؛ شهید فتحی شقافی «ابوعلی مصطفی»، «عزالدین القسام»، «عبدالقادر الحسینی»، «یاسر عرفات»، «خلیل الوزیر» و... حزبی که رهبران و مسئولان خود را، انقلابی که رهبران خود را و ملتی که رهبران خود را به عنوان شهید تقدیم می‌کند، حتماً پیروز است.

به رغم همه دشواری‌هایی که در حال حاضر با آن رو به رو هستیم و به رغم چند سنگی‌ها و به رغم خطاها و درگیری‌های داخلی و به رغم همه پدیده‌های منفی، این ملت فلسطین، ملت با عظمتی است که از یکصد سال پیش بدین سو با شیبخون صهیونیستی می‌جنگد و بهترین فرزندان خود را تقدیم سرزمین و آزادی و کرامت خود می‌کند، این ملت حتماً پیروز است.

این یک سخن احساساتی یا سخنرانی انشایی و سخنی عاطفی نیست، حقیقتی علمی به تمام معنی کلمه است.

من با شهید فتحی شقافی آشنا شدم و بارها با وی دیدار کردم و اینک احساس می‌کنم که از نظر او، شهادت یک آرزو بود. زندگی بدون کشور، بدون کرامت و بدون آزادی برای وی معنایی نداشت. او آماده بود که در هر لحظه زندگی خود را تقدیم کند، مثلاً «ابوعلی مصطفی» وقتی رفت و دوباره به سرزمین وطن بازگشت با آن که می‌دانست در معرض خطر حقیقی و جدی از طرف اسرائیل قرار دارد و ممکن است او را ترور کنند، با درک همه این خطرات، آماده بود که زندگی و جان خود را بخاطر ملت فلسطین تقدیم کند. عملاً نیز وقتی در سال ۱۹۹۹ میلادی، وارد فلسطین شد. در محل گذرگاه ورود مرزی بود که گفت: بازگشتم تا مقاومت کنیم و بر اصول خود هرگز سازش نمی‌کنیم. او زندگی و جان خود را برای آزادی ملتش قرار داد.

